

تحقیقی پیرامون تجزی اجتهاد

دکتر امیر حمزه سالار زائی* / عبدالله فتوحی**

چکیده: در این نوشتار، نخست از تخصصی شدن فقه بحث شده، سپس به ضرورت روش‌های جدید استنباطی برای بقای پویایی فقه اشاره شده است. در بخش دوم مطالبی در مورد تعریف مجتهد مطلق و متجزی و ضرورت بحث تجزی، امکان یا عدم امکان وقوع تجزی در اجتهاد و دلایل طرفداران هر دو نظریه آمده است، و در نهایت نظریه ضرورت تجزی در اجتهاد اثبات شده است. در بخش دیگری موارد کاربردی تجزی اجتهاد ذکر شده و به دلایل موافقین و مخالفین پرداخته شده است. در نتیجه‌گیری بیان شده است که مجتهد متجزی با اطلاعات وسیع و تجزی که در سایه تلاش‌های وافر به آن دست می‌یابد از مجتهد مطلق که کلیات را بررسی می‌کند تواناتر خواهد بود و آرا و نظریات فقهی وی برای خود و مقلدانش اعتبار دارد. به عنوان کلام آخر در ارائه مدل طرح اجتهاد، اجتهاد شورایی را پیشنهاد کرده‌ایم؛ زیربنای پذیرش این گزینه قبول اصل مشروعیت تجزی در اجتهاد و حجیت آرای مجتهد متجزی می‌باشد که موضوع مورد بررسی در این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: مجتهد مطلق، مجتهد متجزی، فقه پویا، مصادر تشریح، ضرورت‌های عصری

طرح مسئله

متنوع در علم فقه به وجود آورد. هم‌چنان که علوم همواره با پیشرفت زمان و گسترش دانش بشری تخصصی‌تر می‌شوند و رشته‌ها و گرایش‌های بیشتری پیدا می‌کنند، علم فقه نیز می‌باید از این روند رشد و توسعه عقب نماند و همگام با پیشرفت جامعه بشری و تحولات آن متحرک و پویا باشد. انگیزه اصلی طراحان چنین شیوه‌ای، تعمق و دقت بیشتر و بررسی موشکافانه‌تر در بخش‌های مختلف یک علم است. بدیهی است که تمرکز یافتن همه توان علمی یک مجتهد حول محور خاصی از مباحث گسترده فقه، موجب ژرف‌نگری و تسلط بالای او در حل معضلات و رفع مشکلات همان بخش می‌شود، به گونه‌ای که چنین مجتهدی پاسخ‌گوی تمامی نیازهای موجود آن بخش می‌گردد.

ضرورت به‌کارگیری روش‌های

جدید استنباطی برای پویا کردن فقه

واژه «پویا» در توصیف فقه به معنای رشد و نمو و حرکت به سوی تکامل و به تعبیر دیگر بالندگی فقه است به گونه‌ای که همگام با کاروان علم حرکت کرده و پاسخ‌گوی نیازهای

با نگاه به شرایط عصر حاضر که مسائل متنوع و به لحاظ مصادیق بسیار گسترده و پیچیده شده‌اند و برای اظهارنظر در هر باب به اطلاعات گسترده و انجام تحقیقات اساسی نیاز است چنان‌که در اموری مانند مسائل پزشکی، سیاسی، بانکداری و تجارت الکترونیک و بازارهای مجازی و صدها عنوان دیگر که تخصص در همه آنها برای یک فرد تقریباً امری غیرممکن است و با رویه اجتهاد اصطلاحی متعارف، توان پاسخگویی به این همه مسائل میسر و مقدور نیست؛ اندیشمندان اسلامی، راهکارهای مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند که یکی از راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود و رسیدن به وضع مطلوب تخصصی کردن اجتهاد است که در این میان بحث تجزی در اجتهاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا می‌توان آن را مبنایی برای تخصص در فقه قرار داد و با تقسیم فقه به رشته‌های تخصصی به آن عمق و معنی بیشتر و کاربردی‌تری بخشید. طراحان شیوه تخصصی در استنباط‌های فقهی معتقدند که باید موضوعات و احکام فقهی را دسته‌بندی و تقسیم کرد و حداقل به تعداد هر یک از ابواب موجود در کتب فقهی، رشته‌های تخصصی

* استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی.

زمانه و حجم عظیم مسائل و نیازهایی باشد که جامعه بشری با آن مواجه است. این مهم تنها با افزودن بر کمیت مسائل و مباحث فقهی میسر نیست، بلکه افزودن بر آن باید روش‌های استنباط احکام و روش‌های اجتهادی نیز ارتقا یافته و حرکت نو و با شتابی مطلوب آغاز گردد تا این شیوه جدید کارایی لازم برای ارائه چنین بازدهی کیفی‌ای را داشته باشد. فقهای اسلام در طول تاریخ فقه، تنها در سایه به‌کارگیری طرح‌های نو و دقیق و جامع در استخراج احکام توانسته‌اند به دستاوردهای عالی علمی نایل شوند، و در هر مقطعی که شیوه‌های استنباط ترقی کرده، همراه آن دانش فقه تکامل یافته است. عظمت و توانمندی فقهای سلف نباید موجب این تصور شود که آنان در همه زمینه‌ها راه‌حل هر آنچه را که فراروی بشر است بیان کرده‌اند و نیز بهترین و کامل‌ترین شیوه‌های اجتهادی را به‌کار بسته‌اند. چنین توهمی موجب رکود و ایستایی فقه می‌شود و تمامی تلاش فقهای کنونی تنها صرف خوب فهمیدن آرای پیشینیان می‌گردد. این پندار که درک کلام فقهای پیشین، اوج فقاقت است، باعث گردیده که فقهای امروز کمتر به فکر نوآوری و کشف راه‌های جدید در عرصه فقه بپیوندند.

فقاقت یعنی فهم عمیق محتوا و طراحی مستحسن و به‌روز شیوه‌های ادراک که این خود احتیاج به پیشرفت دارد و می‌تواند تکامل یابد، و باید از نواقص آن کاسته و بر مزایای آن افزوده شود.

تعاریف و ضرورت‌های بحث تجزی

اجتهاد با قاعده‌های ویژه خود، شیوه‌ای برای تشخیص و استخراج قوانین اسلام و به‌دست آوردن حجّت‌های شرعی است، و مجتهد کسی است که از این شیوه بهره می‌جوید؛ اگر توان استنباط همه احکام را داشته باشد به وی مجتهد مطلق می‌گویند و اگر تنها توان استخراج بخشی از احکام را دارا باشد مجتهد متجزی نامیده می‌شود.

(السوسوه، دراسات فی الإجتهد و فهم النص: ۶۵)

گرچه بحث تجزی از زمان قدیم در کتاب‌های اصولی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ولی با توجه به نیازهای

پیچیده عصر حاضر، نگرشی تازه و تحقیقی مفصل در این باره ضروری به نظر می‌رسد. در نوشته‌ها و آثار فقها و اصولیان گذشته چند موضوع در تجزی مورد کنکاش علمی قرار گرفته است:

۱- امکان وقوع تجزی؛ ۲- حجیت آرای مجتهد متجزی برای خودش؛ ۳- حکم تقلید از مجتهد متجزی.

امکان وقوع تجزی در اجتهاد

این قول مربوط به جمهور علما از جمله امام غزالی، آمدی، قرافی، ابن‌قیم، ابن‌تیمیه، ابن‌همام، ابن‌دقیق‌العید، ابن‌سبکی، بهاری، ابن‌قدامة، سالم اباضی و غیره می‌باشد.

(نعمتی، اجتهاد و سیر تاریخی آن: ۲۰۰)

استدلال‌ها؛ استدلال نقلی

استدلال اول: «و قل رب زدنی علماً» [طه: ۱۱۴]. وجه استدلال این است که این دعای هر دانشمندی تا دم موت است و نشان می‌دهد که علم نهایت ندارد و شخص به هر میزان از علم و دانش برسد هنوز هم به تکامل علمی نرسیده و خیلی از مسائل را نمی‌داند. اگر عدم آگاهی نسبت به بعضی از ابواب و مسائل مانع از اجتهاد در بقیه ابواب و مسائل باشد اجتهاد باید به‌طور کلی و همیشگی ممنوع می‌شد.

(العمری، المنهج الفرید فی الإجتهد و التقلید: ۳۸)

استدلال دوم: «و قرأنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً» [اسراء: ۱۰۶]. وجه استدلال این است که قرآن به صورت تدریجی ظرف ۲۳ سال نازل شد و هرگز عدم آگاهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و صحابه از آن بخش از قرآن که هنوز نازل نشده بود، مانع از اجتهاد در بخشی که نازل شده بود، نبود. (همان)

استدلال سوم: جمهور استدلال نموده‌اند به این حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم که در جواب مستفتی فرمودند: «استفتت نفسک، استفتت قلبک و إن أفتاک الناس و أفتوک» (دارمی، سنن‌الدارمی، حدیث ۲۵۳۳: ۱۱۴/۱)؛ از قلبت طلب فتوا کن هر چند مردمان و مفتیان تو را فتوا دهند. وجه استدلال از این حدیث شریف این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم انسان را در برابر فتوای دیگران باز هم امر به استفتا از نفس و

قلب خودش می‌کند و شکی نیست که هر شخصی استعداد فتوا در همه مسائل را ندارد؛ بنابراین لازم می‌آید که در بعضی از مسائل از نیروی استنباط برخوردار باشد. در این صورت مجتهد در بعضی از مسائل و یا ابواب خواهد بود، و این همان تجزی اجتهاد است. (نعمتی، اجتهاد و سیر تاریخی آن: ۲۰۱)

استدلال عقلی

طرف‌داران نظریه امکان وقوع تجزی برای اثبات دیدگاه خود چنین استدلال کرده‌اند:

۱. ابواب فقه از نظر مدرک و مستند، مختلف می‌باشد، یعنی مدرک بعضی آسان و واضح و مدرک بعضی مشکل و سخت است و همین امر موجب می‌شود که گاهی فردی نسبت به بعضی از ابواب فقه قدرت استنباط پیدا کند، اما نسبت به بعضی دیگر این قدرت را نداشته باشد. ابن‌قیم می‌گوید: «الإجتهد حالة تقبل التجزؤ و الإنقسام، فیکون الرجل مجتهداً فی نوع من العلم مقلداً فی غیره أو فی باب من ابوابه، کمن استفرغ وسعه فی نوع العلم بالفرائض و أدلتها و استنباطها من الكتاب و السنة دون غیرها من العلوم، أو فی باب الجهاد أو الحج، أو غیر ذلك؛ فهذا لیس له الفتوی فیما لم یجتهد فیه، و لاتکون معرفته بما اجتهد فیه مسوغه له الإفتاء بما لا یعلم فی غیره، و هل له أن یفتی فی النوع الذی إجتهد فیه؟ فیه ثلاثة أوجه: أصحها الجواز، بل هو الصواب المقطوع به؛ و الثانی: المنع؛ الثالث: الجواز فی الفرائض دون غیرها». (ابن‌قیم، إعلام الموقعین: ۱۷۶/۴)

غزالی می‌گوید: «لیس الإجتهد عندی منصباً لایتجزأ، بل یجوز أن یقال للعالم بمنصب الإجتهد فی بعض الأحکام دون بعض، فمن عرف طریق النظر القیاسی فله أن یفتی فی مسألة قیاسیة و إن لم یکن ماهراً فی علم الحدیث، فمن ینظر فی مسألة المشترکة یکفیه أن یکون فقیه النفس عارفاً بأصول الفرائض و معانیها، و إن لم یکن قد حصل الأخبار التی وردت فی مسألة تحریم المسکرات أو فی مسألة النکاح بلا ولی...» (غزالی، المستصفی من علم الأصول: ۵۲۰/۲)

۲. اشخاص هم از نظر مهارت و درک مدارک و اسناد احکام مختلف هستند؛ یعنی گاهی فردی در مسائل و احکام نقلی و مستند به اخبار و روایات، مهارت کامل

که مجتهد متجزی، ثلث یا ربع ملکه اجتهاد را دارا باشد، بلکه منظور این است که ملکه در عین بساطت دارای شدت و ضعف می‌باشد و شدت و ضعف در ملکات امری روشن و انکارناپذیر است. گرچه ملکه در ذات خود تقسیم‌ناپذیر است، اما به لحاظ متعلقش می‌تواند قابل تفکیک باشد. علم یک کیفیت نفسانی است اما تقسیمات گوناگون آن براساس تعدد متعلقات آن است؛ لذا ممکن است که هر بابی از ابواب فقه به دلیل این که نیازمند مقدمات ویژه‌ای است با تحقیق و مطالعه در آن، ملکه خاصی نسبت به همان بخش برای شخص حاصل شود، بنابراین هر کس به اندازه توان خویش در بخشی از احکام می‌تواند اجتهاد کرده و صاحب‌نظر باشد.

دیدگاه قائلین به تفصیل

بعضی از دانشمندان میان مسائل میراث با مسائل دیگر فقهی تفاوت قائل شده‌اند و می‌گویند: اجتهاد در مسائل میراث به تنهایی جایز است بدون این که قدرت اجتهاد بر مسائل دیگر را داشته باشد، و از پیروان این مذهب ابن صباغ شافعی است. (نعمتی، اجتهاد و سیر تاریخی آن: ۲۰۲)

دلیل قائلین به تفصیل

اینان در استدلال چنین می‌گویند که احکام بحث موارث و شناخت فروض و مستحقین آن هیچ‌گونه ارتباطی با کتاب بیع، اجاره، رهن و غیره ندارد؛ احکام موارث به‌طور کلی قطعی و منصوص علیها در قرآن و حدیث می‌باشد. واضح است کسانی که قائل به جواز اجتهاد در مسائل میراث نشده‌اند در واقع موافق تجزیه اجتهاد بوده‌اند. (همان)

واقعیت این است زمانی که مجتهد شرایط اجتهاد در یک مسئله را داشته باشد تفاوتی بین موارث و سایر ابواب فقه وجود ندارد و همان‌گونه که پیروان این نظریه اجتهاد را در باب موارث جایز می‌دانند در ابواب دیگر نیز جایز می‌باشد.

نظریه توقف

گروه دیگری از فقها در مورد جواز و عدم جواز تجزیه در اجتهاد توقف نموده

و وابسته به همدیگرند، بنابراین جهل به بعضی از آنها موجب جهل نسبت به بعضی دیگر است؛ زیرا ارتباط میان نکاح، طلاق، عده، فرائض، حدود، قضاوت و احکام آنها با همدیگر بر همگان روشن و عیان است. (نعمتی، اجتهاد و سیر تاریخی آن: ۲۰۲)

ثانیا: چون مجتهد متجزی محیط بر جمیع ادله نیست، لذا بر صحت استنباط وی نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا ممکن است ادله‌ای که وی مناط استنباط خویش قرار داده با ادله دیگری که وی از آنها مطلع نیست معارض باشد. (همان)

نقد ایراد اول: اولاً، این مدعا که مسائل فقهی با هم ارتباط دارند و جداسازی آنها ممکن نیست در بسیاری موارد نقض می‌شود. مسائل بسیاری از ابواب فقهی وجود دارند که هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند و کاملاً از هم بیگانه‌اند، مثلاً مسئله طهارت یا شکلیات نماز چه ارتباطی با بحث قصاص و دیات دارد. ثانیاً، اگر مقصود این است که بیشتر مباحث فقهی کاملاً منفک از سایر بخش‌ها نبوده و استقلال کامل ندارند، بنابراین نیاز به فحوص در سایر ابواب نیز وجود دارد، می‌توان این تعبیر را این‌گونه اصلاح کرد که نیاز به فحوص تنها به مواردی محدود است که امکان وجود مؤید یا دلیل مخالف برای مسئله مورد استنباط وجود داشته باشد و چنین نیست که مجتهد ملزم به بررسی تمامی ابواب فقه به منظور استخراج حکم به مسئله متعلق به یک باب باشد. بنابراین عدم اطلاع مجتهد از مسائلی که از موارد استنباط او بیگانه‌اند ضروری به استنباط او نمی‌زند. آمدی می‌گوید: «و لایضره فی ذلک جهله بما لا تعلق له بها مما يتعلق بباقی المسائل الفقهیه». (آمدی، الإحکام فی الأصول الأحکام: ۱۷۱/۴)

ایراد دوم: اجتهاد یک ملکه است و تجزیه‌پذیر نیست؛ زیرا ملکه یک کیفیت نفسانی است و بسیط می‌باشد یا وجود دارد و یا وجود ندارد، آنچه قابل تقسیم به اجزا می‌باشد کمیت است و نه کیفیت. در جواب این اشکال می‌توان گفت که علاوه بر قابل قبول نبودن تعریف کامل اجتهاد به ملکه استنباط، مقصود قائلین به تجزیه این نیست که ملکه اجتهاد قابل تقسیم به اجزای متعدد است، به این معنی

دارد، اما در مباحث عقلی دارای این مهارت نیست. و گاهی مسئله عکس می‌شود؛ یعنی فرد در مسائل عقلی مهارت کامل دارد، ولی در مباحث نقلی فاقد این مهارت و اطلاعات است، و همین امر موجب می‌شود که شخص در بعضی ابواب فقه، قدرت استنباط احکام را داشته باشد، اما در برخی دیگر فاقد این مهارت است.

۳. حصول درجه اجتهاد امری تدریجی است نه دفعی؛ یعنی مجتهد مطلق قبل از آن که به اجتهاد مطلق برسد باید ابتدا مجتهد متجزی شود؛ به عبارتی دیگر، به‌طور عادی حصول درجه اجتهاد مطلق قبل از درجه مجتهد متجزی محال است.

۴. اگر تجزیه اجتهاد جایز نباشد لازم می‌آید که مجتهد به تمام مآخذ و احکام آگاهی داشته باشد و این محال است؛ زیرا از بسیاری از مجتهدان استفتاهایی شده که به آنها جواب داده‌اند و یا به بعضی مسائل جواب داده‌اند و نسبت به بعضی دیگر سکوت کرده‌اند، درحالی که همه آنها بالاتفاق در شمار مجتهدین هستند. به‌طورمثال از امام مالک از چهل مسئله سؤال شد که فقط به چهار مسئله جواب داد و در مورد سی‌وشش مسئله دیگر گفت: «لا أدری / نمی‌دانم». (شوکانی، إرشاد الفحول إلی تحقیق علم الأصول: ۴۲۴)

۵. وقتی مجتهد متجزی به دلایل و مستندات احکام اطلاع و آگاهی حاصل یابد و در پرتو آن دلایل به استنباط حکم بپردازد، با مجتهد مطلق در آن مسئله برابر خواهد بود. ابن‌قیم می‌گوید: «إنه عرف الحق بدلیله و قد بذل جهده فی معرفة الصواب، فحکمه فی ذلک حکم المجتهد المطلق فی سائر الأنواع». (ابن‌قیم، إعلام الموقعین: ۱۷۶/۴)

ایرادات و دلایل مخالفان تجزیه اجتهاد

از جمله قائلین این دیدگاه امام شوکانی و ملا خسرو از فقهای حنفی و برخی از علمای دیگراند. علامه محمدبن حمزه فناری از فقها و اصولین حنفی قرن نهم گفته است که چنین دیدگاهی از امام ابوحنیفه نیز منقول است. (العمری، الإجهاد فی الإسلام: ۱۶۶)

ایراد اول: ابواب و احکام شرع متعلق

و از اظهار نظر صریح در قبول یا رد آن خودداری کرده‌اند، از پیروان این نظریه می‌توان ابن‌حاجب را نام برد. (محمد اسماعیل، الاجتهاد الجماعی: ۵۲)

ترجیح

با توجه به بررسی دلایل و در نظر گرفتن ویژگی‌های عصر حاضر که موضوعات متنوع و قضایا خیلی پیچیده و ابعاد مسائل خیلی گسترده است، ممکن نیست اصل ملکه و قدرت اجتهاد برای کسی حاصل شود مگر به صورت تجزی؛ چنان‌که کسی نمی‌تواند در دنیای امروز هم متخصص حقوق جزا و هم متخصص حقوق مدنی گردد؛ از این رو کسی نمی‌تواند در تمام ابواب فقهی مجتهد و صاحب نظر باشد. از طرفی علوم به سمت تخصصی و جزئی‌تر شدن می‌رود و ممکن است کسی در بعضی از ابواب فقه متخصص و مجتهد باشد. بنابر آنچه گفته شد نظریه جواز تجزی در اجتهاد ترجیح دارد. پس اگر یک عالم در باب اقتصاد، دیگری در باب سیاست اسلامی، دیگری در باب قوانین جزائی متخصص بوده و شرایط و اهلیت اجتهاد را دارا باشند، اجتهاد هر کدام در موضوع مربوطه حجت محسوب می‌شود.

آمدی، پس از بیان شرایط مجتهد می‌گوید: «و ذلك كله إنما يشترط في المجتهد المطلق المتصدى للحكم و الفتوى في جميع مسائل الفقه و أما الإجتهد في حكم بعض المسائل فيكفي فيه أن يكون عارفا بما يتعلق بتلك المسئلة و ما لا يد منه فيها، و لا يضره في ذلك جهله بما لا تعلق له بها مما يتعلق بباقي المسائل الفقهية». (آمدی، الاحکام فی اصول الأحکام: ۱۷۱/۴)

آثار کاربردی تجزی

حجیت آرای مجتهد متجزی برای خودش. یکی از موضوعات مورد بحث در احکام تجزی این است که آیا آرا و فتاوی مجتهد متجزی برای عمل خودش حجیت دارد یا این‌که فاقد حجیت است و او هم باید از مجتهد دیگری تقلید و احتیاط پیشه کند؟ اکثر علما بر این عقیده‌اند که آرای مجتهد متجزی برای عمل خودش حجت است.

دلایل این دیدگاه عبارت است از:

۱. حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم که فرمودند: «إِسْتَفْتِ نَفْسَكَ، اسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ إِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَ أَفْتَوَكَ» (دارمی، سنن الدارمی، حدیث ۲۵۳۳: ۱۱۴/۱). وجه استدلال از این حدیث شریف این است که حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم استفتای شخص از نفس خود را بر فتوای دیگران مقدم شمرده است، و این نشان می‌دهد که اجتهاد شخص بر اجتهاد دیگران ترجیح دارد.

۲. دلیل دیگر مبنی بر حجیت آرای مجتهد متجزی برای خودش این حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم است که فرمودند: «دع ما یریبک إلی ما لا یریبک». (دارمی، سنن الدارمی، حدیث ۲۵۳۳: ۱۱۴/۲). وجه استدلال این‌گونه است که تقلید، شک و تردید را در مقلد ایجاد می‌کند ولی علم او که از دلیل حاصل شده عاری از شک و گمان است و این برخلاف عقل است که کسی حکم حاصل از دلیل را ترک نماید و به تقلید از دیگران روی آورد.

۳. أدلة دال بر حجیت مدارک احکام که مجتهد متجزی هم از آن استنباط می‌کند عمومیت دارد و آن مدارک ادله را برای همگان حجت قرار داده است نه صرفاً برای مجتهد مطلق. ابن‌قیم می‌گوید: «إنه قد عرف الحق بدلیله و قد بذل جهده فی معرفة الصواب، فحکمه فی ذلک حکم المجتهد المطلق فی سائر الانواع». (ابن‌قیم، إعلام الموقعین: ۱۷۶/۴)

تقلید از مجتهد متجزی

یکی از مسائل اختلافی بین علما، تقلید از مجتهد متجزی است که در این خصوص برخی به صراحت عقیده بر صحت تقلید، و برخی به‌طور صریح به عدم جواز تقلید به صورت مطلق دارند. استدلال قائلین به جواز این‌گونه است که در مسائلی که فرد متجزی اجتهاد نموده نسبت به آن احکام عالم است و حلال و حرام الهی را می‌شناسد، پس تقلید غیر از او رجوع جاهل به عالم و تقلید از مجتهد متجزی جایز است. به عبارتی دیگر، ادله جواز تقلید عمومیت داشته و شامل متجزی نیز می‌شود. اما قائلین به عدم جواز تقلید چنین استدلال کرده‌اند که دلیل‌های جواز

تقلید فاقد اطلاق هستند یعنی شامل مجتهد متجزی نمی‌شوند.

نتیجه

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. مجتهد متجزی با اطلاعات وسیع و تبحری که در سایه تلاش‌های وافر به آن دست‌یافته از مجتهد مطلق که کلیات را بررسی کرده است توانا تر خواهد بود؛ بلکه ما معتقدیم به سبب تنوع و تکثر بسیار ابواب فقهی و حقوقی در عصر حاضر، ملکه اجتهاد مطلق در این زمان برای کسی عملاً حاصل نمی‌شود.

۲. آرا و نظریات فقهی مجتهد متجزی برای خود و مقلدانش اعتبار دارد.

هر چند بپذیریم تجزی روشی کارگشا و حلال بسیاری از مشکلات اقتصادی، حقوقی، فقهی و ... جامعه امروز ماست، اما مبدا این روش به‌جای مفید بودن سبب تفرقه گردد؛ بنابراین موضوعاتی که به سرنوشت ملت‌های جهان اسلام مربوط است، شورای مجتهدان و نخبگان فقهی را بر صدور فتاوی وحدت‌بخش و کارآمد می‌طلبد. در این‌جا به عنوان کلام آخر توجه خوانندگان را به دیدگاه فقیه و اندیشمند برجسته جهان اسلام و رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان، شیخ دکتر یوسف قرضاوی، در این خصوص جلب می‌کنیم. (قرضاوی، اجتهاد در شریعت اسلام: ۲۹۳) ایشان می‌فرماید: در قضایا و مسائل جدید لازم است که شکل اجتهاد از اجتهاد فردی به اجتهاد جمعی و شورایی انتقال یابد که در آن صاحب‌نظران در قضایای مطروحه به‌ویژه در آنچه که جنبه عمومی دارد و مطلوب تمام امت است به شور و تبادل نظر بپردازند. رأی و نظر جمعی از رأی و نظر فردی (هر چند آن فرد عالمی از علمای طراز اول باشد) به حق و صواب نزدیک‌تر است؛ به دلیل این‌که چه بسا شخصی به بعدی از ابعاد موضوع مطلع باشد در حالی که دیگری از آن غافل باشد، یا شخصی چیزی را به حافظه سپرده در حالی که همان از دیگری پنهان مانده است، و چه بسا در مباحثه و تبادل نظر ابعدی که پوشیده و مخفی بوده ظاهر و آشکار، و مسائلی که فراموش گشته، یادآوری شود.

لذا حق اجتهاد فردی در هر صورت قائم و برپا خواهد بود؛ زیرا عمل اجتهاد در ذات خود و در اصل یک عمل فردی است و اجتهاد جمعی همان مشاوره و تبادل نظر است در آنچه افراد مجتهد به تنهایی بدان دست یافته‌اند. ■

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، علی بن محمد؛ الإحکام فی أصول الأحکام؛ تحقیق د. سید الجمیلی؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۶هـ / ۱۹۸۶م.
۳. ابن القیم الجوزیه؛ إعلام الموقعین عن رب العالمین؛ تحقیق و تعلیق عصام الدین الصبایطی؛ الطبعة الأولى، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۴هـ / ۱۹۹۳م.
۴. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن؛ سنن الدارمی؛ الطبعة الأولى، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۰هـ / ۲۰۰۰م.
۵. السوسوه، عبدالمجید محمد؛ دراسات فی الاجتهاد و فهم النص؛ الطبعة الأولى، بیروت: دارالبشائر الإسلامیة، ۱۴۲۴هـ / ۲۰۰۳م.
۶. شوکانی، محمد بن علی بن محمد؛ إرشاد الفحول إلی تحقیق علم الأصول؛ تحقیق أبی مصعب محمدسعید البدری؛ الطبعة السادسة، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۵هـ / ۱۹۹۵م.
۷. طنطاوی، محمد سعید؛ الإجتهد فی الأحکام الشرعیة؛ الطبعة الثانية، قاهره: نهضة مصر، ۱۹۹۹م.
۸. العمری، نادیة شریف؛ الإجتهد فی الإسلام؛ الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵هـ / ۱۹۸۵م.
۹. العمری، و میض بن رمزی؛ المنهج الفرید فی الإجتهد و التقليد؛ الطبعة الأولى، عمان (اردن): دارالنفائس، ۱۴۱۹هـ / ۱۹۹۹م.
۱۰. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد؛ المستصفی من علم الأصول؛ تقدیم و ضبط و تعلیق الشیخ ابراهیم محمد رمضان؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴هـ / ۱۹۹۴م.
۱۱. قرضای، یوسف؛ اجتهاد در شریعت اسلام؛ ترجمه احمد نعمتی؛ چاپ اول، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
۱۲. محمداسماعیل، شعبان؛ الإجتهد الجماعی و دور المجامع الفقھیة فی تطبیقه؛ الطبعة الأولى، بیروت: دارالبشائر الإسلامیة، ۱۴۱۸ق. / ۱۹۹۸م.
۱۳. نعمتی، احمد؛ اجتهاد و سیر تاریخی آن؛ چاپ اول، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۶ش.

فقاہت و تخصص و تقوا باشد نه چیز دیگری. همچنین اعضای مجمع از آزادی کامل در اظهار رأی برخوردار باشند و از فشارهای سیاسی و اجتماعی و تحت تأثیر قرار گرفتن عوامل داخلی و خارجی و حکومتی و غیرحکومتی قطعاً به دور باشند. مجمعی که اعضای آن را یک حکومت تعیین و هزینه و بودجه آن را نیز تأمین کند، هیچ تضمینی برای آزادی رأی و فتوا و حداقل تحت تأثیر قرار نگرفتن آن از اهداف سیاسی و حکومتی وجود ندارد. لذا به منظور دست‌یابی به استقلال حکم و فتوا و احراز آزادی لازم و در نتیجه رسیدن به اجماع‌های عصری مطلوب و کارآمد، بهتر است علمای اسلام و خبرگان امت با استفاده از امکانات و فرصت‌های موجود در سطح جهان اسلام و در عرصه بین‌المللی، با برگزاری کنگره‌ها و کنفرانس‌هایی با مشارکت فقها و کارشناسان برجسته علوم اسلامی به تشکیل چنین مجمع فقهی جهانی‌ای اقدام کنند که در سطح جهان اسلام مورد اعتماد قرار گیرد و امت اسلامی بتواند مسائل اجتهادطلب و قضایای جدید را جهت استفتاء به آن مجمع عرضه کند و اعضای مجمع با برگزاری نشست‌های دوره‌ای پس از بحث و بررسی و تحقیقات لازم، اگر بر یک رأی و یک فتوا اتفاق نظر یافتند، آن رأی به‌عنوان اجماع مجتهدان عصر تلقی گردد. این گونه حجیت در فتوا و تشریح احراز می‌شود و مسلمانان ممالک اسلامی می‌توانند از چنین فتوای اجماعی‌ای پیروی کنند و آنها را حجیت بدانند.

و اما نکته پایانی این‌که باید دانست که اجتهاد جمعی موجب بی‌اعتباری اجتهاد فردی نیست و امت اسلامی در عصر حاضر از آن بی‌نیاز نیست؛ زیرا چراغ فروزان راه اجتهاد جمعی، همانا تحقیقات و بررسی‌های دقیق و کارشناسی‌ای است که از سوی تک‌تک افراد صاحب‌نظر عرضه می‌گردد تا در مجامع علمی و فقهی مورد بحث و تبادل نظر و در نهایت منبای تصمیم‌گیری قرار گیرد. اگر پژوهش‌های فردی به‌عنوان پیش‌نیاز اجتهاد جمعی تعریف نگردد چه بسا مصوبات و تصمیمات اجتهادهای جمعی در معرض شک و تردید قرار گیرد.

تمام این موارد از برکات اجتهاد شورایی و از نتایج همیشگی کار جمعی است، یعنی کار گروهی یا مجمعی در مقابل کار افراد به تنهایی.

طبرانی در المعجم الأوسط از حضرت علی رضی الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمود من از رسول خدا صلی الله علیه و سلم پرسیدم: ای رسول خدا اگر امری و مسئله‌ای برای من اتفاق افتاد که در قرآن و سنت حکم آن بیان نشده بود باید چه کار کنم؟ آن‌حضرت فرمودند: «تجعلونه شوری بین أهل الفقه و العابدین من المؤمنین و لا تنقض فیہ برأیک خاصة»؛ آن امر را میان فقها و عابدان مؤمن به شور بگذار و به رأی شخصی در آن قضاوت مکن.

امام دارمی و امام بیهقی از میمون بن مهران روایت می‌کنند که روش حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز این‌گونه بود؛ یعنی حضرت ابوبکر در قضیه‌ای که حکم آن را در قرآن و سنت نمی‌یافت خبرگان و فقهای صحابه را دعوت می‌کرد و پیرامون آن قضیه با آنان مشورت می‌کرد و وقتی رأی و نظر همه بر یک حکم قرار می‌گرفت آن را ملاک قضاوت قرار می‌داد. در دوران خلافت حضرت عمر نیز هرگاه قضیه‌ای روی می‌داد و حکم آن در قرآن و سنت و احکام دوران خلافت حضرت ابوبکر یافته نمی‌شد، خبرگان و فقهای صحابه و شورای حل و عقد را فرامی‌خواند و قضیه را با آنان به شور می‌گذاشت و در صورت اتفاق بر یک رأی بدان حکم می‌کرد.

دارمی از مسیب بن رافع روایت می‌کند که هرگاه حادثه‌ای برای آنان روی می‌داد که از جانب پیامبر خدا حکم آن بیان نشده بود، فقهای امت جمع می‌شدند و بر رأی مورد اتفاق همه، حکم صادر می‌کردند. مصدر بسیاری از اجماع‌های نقل شده در کتب فقهی همان اجتهاد شورایی در عصر شیخین، حضرات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، است.

اجتهاد شورایی مطلوب در عصر حاضر، در قالب یک مجمع فقه اسلامی جهانی تبلور می‌یابد که دربرگیرنده متخصصان و فقهای طراز اول جهان اسلام باشد و ملاک انتخاب اعضای آن نیز فقط